

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۴۲

آیه ۲۸-۳۰

آیه و ترجمه

اللم تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفرا و اءحلوا قومهم دار البوار
جهنم يصلونها و بئس القرار
و جعلوا لله ائنادا لىضلوا عن سبيله قل تمتعوا فان مصيركم الى النار
ترجمه :

۲۸ - آيا نديدى كسانى را كه نعمت خدا را به كفران تبديل كردند و جمعيت
خود را به دار البوار (نيستى و نابودى) كشاندند.
۲۹ - (دار البوار همان) جهنم است كه آنها در آتش آن وارد مى شوند و بد
قرار گاهى است.
۳۰ - آنها براى خدا شبیهانى قرار داده اند تا (مردم را) از راه او (منحرف و)
گمراه سازند بگو (چند روزى) از زندگى دنيا (و لذات آن) بهره گيريد اما
سرانجام كار شما به سوى آتش (دوزخ) است.

تفسير :

سرانجام كفران نعمتها

در اين آيات روى سخن به پيامبر است و در حقيقت ترسيمى از يکى از موارد
«شجره خبيثه» در آن به چشم ميخورد.
نخست مى فرمايد: آيا نديدى كسانى را كه نعمت خدا را تبديل به كفران كردند
(اللم تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفرا).
«و سرانجام قوم خود را به دارالبوار و سرزمين هلاكت و نيستى فرستادند»
(و اءحلوا قومهم دارالبوار).
اينها همان ريشه هاى شجره خبيثه و رهبران كفر و انحرافند،

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۴۳

همچون وجود پيامبر كه نعمتى بالاتر از آن نبوده است در دامانشان
قرار گرفت كه ميتوانستند با استفاده از آن در مسير سعادت، يك شبه ره
صدساله را طى كنند، اما تعصب كوركورانه و لجاجت و خودخواهى

و خودپرستی سبب شد که این بزرگترین نعمت را کنار گذارند، نه تنها خودشان که قومشان را نیز در این عمل وسوسه کنند و هلاکت و بدبختی را برای آنها به ارمغان آورند.

گرچه مفسران بزرگ به پیروی از روایاتی که در منابع اسلامی وارد شده گاهی این نعمت را به وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تفسیر کرده اند، و گاهی به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و کفران کنندگان این نعمت را گاهی «بنی امیه» و بنی مغیره و گاهی همه کفار عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی نموده اند، ولی مسلماً مفهوم آیه وسیع است و اختصاص به گروه معینی ندارد و همه کسانی را که نعمتی از نعمتهای خدا را کفران کنند شامل می شود.

ضمناً آیه فوق این واقعیت را ثابت می کند که استفاده از نعمتهای الهی، و مخصوصاً نعمت رهبری پیشوایان بزرگ که از مهمترین نعمتهاست، نتیجه و ثمره اش عائد خود انسان می شود، و کفران این نعمتها و پشت کردن به این رهبری پایانی جز هلاکت و سرنگون شدن به دارالبوار ندارد.

قرآن «سپس دارالبوار» را چنین تفسیر می کند: جهنم است که در شعله های سوزانش فرو می روند و بدترین قرارگاهها است» (جهنم یصلونها و بیس القرار).

در آیه بعد اشاره به یکی از بدترین انواع کفران نعمت که آنها مرتکب

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۴۴

می شدند کرده می گوید: «آنها برای خدا شریکهای قرار دادند تا مردم را به این وسیله از راه او گمراه سازند» (و جعلوا لله اندادا لیضلوا عن سبيله). و چند روزی در سایه این شرک و کفر و منحرف ساختن افکار مردم از آئین و طریق حق بهره های از زندگی مادی و ریاست و حکومت بر مردم می برند. ای پیامبر «به آنها بگو: از این زندگی ناپایدار و بی ارزش مادی بهره بگیرید اما بدانید سرانجام کار شما آتش است» (قل تمتعوا فان مصیرکم الی النار). با اینکه نه این زندگی شما زندگی است که بدبختی است و نه این ریاست و حکومت شما ارزشی دارد که تبهکاری و دردسر و مصیبت است، ولی با اینهمه این زندگی در برابر سرانجامی که دارید تمتع محسوب می شود، همانگونه که در آیه دیگر می خوانیم: قل تمتع بکفرک قلیلاً انک من اصحاب النار: «بگو اندکی از کفر خود بهره گیر که سرانجام از اصحاب آتشی» (زمر - ۸).

نکته‌ها :

- ۱ - در تعبیرات معمولی گفته می‌شود فلان شخص نعمت خدا را کفران کرد، ولی در آیه فوق می‌خوانیم آنها نعمت خدا را تبدیل به کفر و کفران کردند این تعبیر خاص ممکن است به خاطر یکی از دو مطلب باشد:
- الف - منظور تبدیل شکر نعمت به کفران است، یعنی آنها لازم بود که در برابر نعمت‌های پروردگار شکرگزار باشند، اما این شکر را تبدیل به کفران کردند (در حقیقت کلمه شکر در تقدیر است و در تقدیر چنین بوده: الذین بدلوا شکر نعمت الله کفرا).
- ب - منظور این است که آنها خود نعمت را تبدیل به «کفر» کردند،

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۴۵

در حقیقت نعمت‌های الهی وسائلی است که طرز برداشت از آنها بستگی به اراده خود انسان دارد، همانگونه که ممکن است از نعمتها در مسیر ایمان و خوشبختی و نیکی بهره برداری کرد، در مسیر کفر و ظلم و بدی هم می‌توان آنها را به کار گرفت، این نعمتها همچون مواد اولیه هستند که به کمک آنها همه گونه محصول و فراورده می‌توان تهیه نمود، ولی دراصل برای خیر و سعادت آفریده شده‌اند.

۲- «کفران نعمت» تنها به این نیست که انسان ناسپاسی خدا گوید، بلکه هر گونه بهره‌گیری انحرافی و سوء استفاده از نعمت، کفران نعمت است. اصولاً حقیقت کفران نعمت همین است و ناسپاسگوئی در درجه دوم قرار دارد. همانگونه که شکران نعمت - چنانکه سابقاً هم گفتیم - به معنی صرف نعمت در آن هدفی است که برای آن آفریده شده، و سپاسگوئی با زبان در درجه بعد است، اگر هزار بار با زبان الحمد لله بگوئی ولی عملاً از نعمت سوء استفاده کنی کفران نعمت کرده‌ای!

در همین عصری که ما زندگی می‌کنیم بارزترین نمونه این تبدیل نعمت به کفران، به چشم می‌خورد، نیروهای مختلف جهان طبیعت در پرتوهوش و ابتکار خدادادی بشر به دست انسان مهار شده، و در مسیر منافع او به کار افتاده است.

اکتشافات علمی و اختراعات صنعتی چهره این جهان را دگرگون ساخته بارهای سنگین از روی دوش انسانها برداشته شده و بر دوش چرخهای کارخانه‌ها قرار گرفته است.

مواهب و نعمتهای الهی بیش از هر زمان دیگر است، و وسائل نشراندیشه و گسترش علم و دانش و آگاهی از همه اخبار جهان در دسترس همگان قرار گرفته و می‌بایست در چنین عصر و زمان مردم این جهان از هر نظر انسانی خوشبختی

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۴۶

باشند، هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی. ولی به خاطر تبدیل این نعمتهای بزرگ الهی به کفر و صرف کردن نیروهای شگرف طبیعت در راه طغیان و بیدادگری و به کار گرفتن اختراعات و اکتشافات در طریق هدفهای مخرب به گونه‌ای که هر پدیده تازه صنعتی نخست مورد بهره برداری تخریبی قرار می‌گیرد و جنبه‌های مثبت آن در درجه بعد است، خلاصه این ناسپاسی بزرگ که معلول دور افتادن از تعلیمات سازنده پیامبران خدا است، سبب شده که، قوم و جمعیت خود را به دار البوار بکشانند.

همان دار البواری که مجموعه‌ای است از جنگهای منطقه‌ای و جهانی، با همه آثار تخریبیش، و همچنین ناامنیه‌ها و ظلمها و فسادها و استعمارها و استثمارها که سرانجام دامن بنیانگذارانش را نیز می‌گیرد، چنانکه در گذشته دیدیم و امروز هم با چشم می‌بینیم.

و چه جالب قرآن پیش بینی کرده که هر قوم و ملتی کفران نعمتهای خدا کنند مسیرشان به سوی دار البوار است.

۳ - «انداد» جمع ند به معنی مثل است، ولی آن گونه که «راغب» در

«مفردات» و «زبیدی» در «تاج العروس» (از بعضی از اهل لغت)

نقل کرده‌اند «ند» به چیزی گفته می‌شود که شباهت جوهری به چیز

دیگری دارد، ولی «مثل» به هر گونه شباهت اطلاق می‌شود، بنابراین

«ند» معنی عمیقتر و رساتری از «مثل» دارد.

طبق این معنی از آیه فوق چنین استفاده می‌کنیم که کوشش ائمه کفر براین بوده که شریکهای برای خدا بتراشند و آنها را در جوهر ذات شبیه خدا معرفی کنند، تا نظر خلق خدا را از پرستش او باز دارند و به مقاصدشوم خود برسند.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۴۷

گاهی سهمی از قربانیها را برای او قرار می‌دادند، گاهی قسمتی از نعمتهای

الهی را (مانند بعضی از چهار پایان) مخصوص بتهامیدانستند، و زمانی با پرستش، آنها را همردیف خدا می‌پنداشتند.

و از همه وقیحتر اینکه در مراسم حج خود در عصر جاهلیت که آئین ابراهیم را با انبوهی از خرافات آمیخته بودند به هنگام گفتن لبیک چنین میگفتند:

لبیک لا شریک لک - الا شریک هو لک - تملکه و ما ملک! :

«اجابت دعوت کردم ای خدائی که شریکی برای تو نیست - بجز شریکی که برای تو است! - هم مالک او هستی و هم مالک ما یملک او»!.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۴۸

آیه ۳۱-۳۴

آیه و ترجمه

قل لعبادی الذین ءامنوا یقیموا الصلوة و ینفقوا مما رزقنهم سرا و علانیة من قبل ءن یاتی یوم لا بیع فیه و لا خلل
الله الذی خلق السموت و الارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرت رزقا لکم و سخر لکم الفلک لتجرى فی البحر باءمره و سخر لکم الانهر و سخر لکم الشمس و القمر دائبین و سخر لکم الیل و النهار و ءتئکم من کل ما سالتموه و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها ان الانسن لظلوم کفار

ترجمه :

۳۱ - بگو به بندگان من که ایمان آورده‌اند، نماز را بر پا دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق کنند پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه در آن خرید و فروش است و نه دوستی (نه با مال می‌توانند از چنگال کیفر خدا رهایی یابند و نه با پیوندهای مادی).

۳۲ - خداوند همان کسی است که آسمانها و زمین را آفریده و از آسمان آبی نازل کرده و با آن میوه‌ها (ی مختلف) را خارج ساخت و روزی شما قرار داد و کشتی را مسخر شما گردانید تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند و نه‌رها را (نیز) مسخر شما گرداند.

۳۳ - خورشید و ماه را که با برنامه منظمی در کارند به تسخیر شما درآورد و شب و روز را (نیز) مسخر

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۴۹

۳۴ - و از هر چیزی که از او تقاضا کردید به شما داد و اگر نعمتهای خدا را بشمارید هرگز آنها را احصاء نخواهید کرد انسان ستمگر و کفران کننده است.

تفسیر :

عظمت انسان از دیدگاه قرآن

در تعقیب آیات گذشته که از برنامه مشرکان و کسانی که کفران نعمتهای الهی کردند و سرانجام به دار البوار کشیده شدند سخن می گفت در آیات مورد بحث، سخن از برنامه بندگان راستین و نعمتهای بی انتهای او است که بر مردم نازل شده.

نخست می گوید: «به بندگان من که ایمان آورده اند بگو: نماز را بر پای دارند و از آنچه به آنها روزی داده ایم در پنهان و آشکار انفاق کنند» (قل لعبادی الذین آمنوا یقیموا الصلوة و ینفقوا مما رزقناهم سرا و علانیة). «پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه در آن روز خرید و فروش است، تابتوان از این راه سعادت و نجات از عذاب را برای خود خرید، و نه دوستی به درد می خورد» (من قبل ان یاتی یوم لا بیع فیه و لا خلل).

سپس به معرفی خدا از طریق نعمتهایش میپردازد آن گونه معرفی که عشق او را در دلها زنده می کند، و انسان را به تعظیم در برابر عظمت و لطفش و میدارد زیرا این یک امر فطری است که انسان نسبت به کسی که به او کمک کرده و لطف و رحمتش شامل او است علاقه و عشق پیدامی کند و این موضوع را ضمن آیاتی چند چنین بیان میدارد:

«خداوند همان کسی است که آسمانها و زمین را آفریده است» (الله الذی خلق السماوات و الارض).

«و از آسمان آبی فرستاد که به وسیله آن میوه های مختلف را خارج ساخت و از آنها به شما روزی داد» (و انزل من السماء ماء فاخرج به من

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۵۰

الثمرات رزقا لکم).

«و کشتی را مسخر شما ساخت هم از نظر مواد ساختمانیش که در طبیعت آفریده است و هم از نظر نیروی محرکش که بادهای منظم سطح اقیانوسها است (و سخر لکم الفلک).

«تا این کشتیها بر صفحه اقیانوسها به فرمان او به حرکت در آیند» و سینه آبها را بشکافند و به سوی ساحل مقصود پیش روند، و انسانها و وسائل مورد

نیازشان را از نقطه‌ای به نقاط دیگر به آسانی حمل کنند (لتجری فی البحر بامرہ).

همچنین «نهرها را در تسخیر شما در آورد» (و سخر لكم الانهار). تا از آب حیاتبخش آنها زراعت‌هایتان را آبیاری کنید، و هم خود و دام‌هایتان سیراب شوید، و هم در بسیاری از اوقات، صفحه آنها را به عنوان یک جاده هموار مورد بهره برداری قرار داده، با کشتیها و قایق‌ها از آنها استفاده کنید، و هم از ماهیان آنها و حتی از صدف‌هایی که در اعماقشان موجود است، بهره گیرید.

نه تنها موجودات زمین را مسخر شما ساخت بلکه «خورشید و ماه را که دائما در کارند سرگشته فرمان شما قرار داد» (و سخر لكم الشمس و القمر دائبین).

نه فقط موجودات این جهان بلکه حالات عارضی آنها را نیز به فرمان شما آورد، همانگونه که «شب و روز را مسخر شما ساخت» (و سخر لكم الليل

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۵۱

و النهار).

«و از هر چیزی که از او تقاضا کردید و از نظر جسم و جان فرد و اجتماع و سعادت و خوشبختی به آن نیاز داشتید در اختیار شما قرار داد» (و آتاکم من کل ما سالتموه).

و به این ترتیب «اگر نعمتهای الهی را بخواهید بشمرید هرگز نمیتوانید شماره کنید» (و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها).

چرا که نعمتهای مادی و معنوی پروردگار آنچنان سر تا پای وجود و محیط زندگی شما را فرا گرفته که قابل احصا نیستند، به علاوه آنچه از نعمتهای الهی شما می‌دانید در برابر آنچه نمیدانید قطره‌ای است در برابر دریا. اما با اینهمه لطف و رحمت الهی، باز این انسان ستمگر است و کفران کننده نعمت (ان الانسان لظلوم کفار).

نعمتهایی که اگر بدرستی از آنها استفاده می‌کرد میتوانست، سراسر جهان را گلستان کند و طرح مدینه فاضله را پیاده سازد، بر اثر سوءاستفاده‌ها و ظلم‌ها و کفران نعمتها به جایی رسیده است که افق زندگیش را تاریک، و شاهد حیات را در کامش زهر جانگداز کرده، و انبوهی از مشکلات طاقت‌فرسا به صورت غل‌ها و زنجیرها بر دست و پایش نهاده است.

نکته ها :

۱ - پیوندی با خالق و پیوندی با خلق

بار دیگر در این آیات در تنظیم برنامه مؤمنان راستین به مساله «صلوة» (نماز) «و انفاق» برخورد می کنیم که در نظر ابتدائی ممکن است این سؤال را ایجاد کند که چگونه از میان آن همه برنامه های عملی اسلام، انگشت تنها روی

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۵۲

این دو نقطه گذارده شده است. علتش این است که اسلام ابعاد مختلفی دارد که می توان آنها را در سه قسمت خلاصه کرد: رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خلق خدا، و رابطه انسان با خودش که قسمت سوم در حقیقت نتیجه ای است برای قسمت اول، و دوم، و دو برنامه فوق (صلوة و انفاق) هر کدام رمزی است به یکی از دو بعد اول و دوم. نماز مظهري است برای هر گونه رابطه با خدا چرا که این رابطه در نماز از هر عمل دیگری بهتر مشخص می شود، و انفاق از آنچه خدا روزی داده با توجه به مفهوم وسیعش که هر گونه نعمت مادی و معنوی را شامل می شود رمزی است برای پیوند با خلق. البته با توجه به اینکه سوره ای که از آن بحث می کنیم مکی است، و هنگام نزول آن هنوز حکم زکات نازل نشده بود، این انفاق را نمی توان مربوط به زکات دانست بلکه معنی وسیعی دارد که حتی زکات را بعد از نزولش در خود جا می دهد.

و به هر حال ایمان در صورتی ریشه دار است که در عمل متجلی شود و انسان را از یکسو به خدا نزدیک کند و از سوی دیگر به بندگانش!

۲ - چرا پنهان و آشکار؟

کرارا در آیات قرآن می خوانیم که مؤمنان راستین انفاق یا صدقاتشان در سر و علن یعنی پنهان و آشکار است، و به این ترتیب علاوه بر بیان انفاق به معنی وسیعش به کیفیت آن هم توجه داده شده است، چرا گاهی انفاق پنهانی مؤثرتر و آبرومندانه تر است، و گاهی اگر آشکارا باشد سبب تشویق دیگران و الگوئی برای نشان دادن برنامه های اسلامی و بزرگداشتی برای شعائر دین محسوب می شود، به علاوه مواردی پیش می آید که طرف، از گرفتن انفاق ناراحت می گردد.

الان که ما در حال جنگ با دشمن خونخوار هستیم (و یا هر ملت مسلمانی که با چنین وضعی روبرو شود) مردم با ایمان برای کمک به آسیب دیدگان جنگ و یا مجروحین و معلولین و یا به خود جنگجویان هر روز با مقادیر زیادی انواع وسائل زندگی راهی مرزها و مناطق جنگی می‌شوند، و اخبار آن در همه وسائل ارتباط جمعی منعکس می‌گردد، تا هم دلیلی برای همدردی و پشتیبانی بیدریغ عموم ملت مسلمان از جنگجویانش باشد و هم نشانه‌ای بر زنده بودن روح انسانی در عموم مردم و هم تشویقی باشد برای کسانی که از این قافله عقب مانده‌اند تا خود را هر چه زودتر به قافله برسانند، بدیهی است در این گونه موارد اتفاق علنی مؤثرتر است.

بعضی از مفسران نیز در تفاوت میان این دو گفته‌اند: اتفاق علنی مربوط به واجبات است، که معمولاً جنبه تظاهر در آن نیست، زیرا انجام وظیفه کردن بر همه لازم است، و چیز مخفیانه‌ای نمیتواند باشد، ولی اتفاقاتی مستحبی چون چیزی افزون بر وظیفه واجب است ممکن است توأم با تظاهر و ریا شود و لذا مخفی بودنش بهتر است.

به نظر می‌رسد که این تفسیر جنبه کلی ندارد، بلکه در واقع شاخه‌ای است از تفسیر اول.

۳- در آن روز «بیع» و «خلال» نیست

می‌دانیم ماهیت روز قیامت همان دریافت نتیجه‌ها و رسیدن به عکس-العملها و بازتابهای اعمال است، و به این ترتیب در آنجا کسی نمیتواند برای نجات از عذاب فدیة‌ای دهد، و حتی اگر فرضاً تمام اموال و ثروت‌های روی زمین در اختیار او باشد و آن را اتفاق کند تا ذره‌ای از کیفر اعمالش کم بشود

ممکن نیست، چرا که «دار عمل» که سرای دنیا است پرونده‌اش در هم پیچیده شده است و آنجا «دار حساب» است. همچنین پیوند دوستی مادی با هر کس و به هر صورت نمیتواند در آنجا رهایی بخش باشد (توجه داشته باشید خلال و خله به معنی دوستی است). و به تعبیر ساده مردم در زندگی این دنیا برای نجات از چنگال مجازات‌ها غالباً یا متوسل به پول می‌شوند و یا به پارتی یعنی، از طریق «رشوه‌ها» و

«رابطه‌ها» برای خنثی کردن مجازاتها دست بکار می‌شوند. اگر چنین تصور کنند که در آنجا نیز چنین برنامه‌هایی امکان پذیر است دلیل بر بی خبری و نهایت نادانی آنها است.

و از اینجا روشن می‌شود که نفی وجود خله و دوستی در این آیه هیچگونه منافاتی با دوستی مؤمنان با یکدیگر در عالم قیامت که در بعضی از آیات به آن تصریح شده ندارد، چرا که آن یک دوستی و مودت معنوی است در سایه ایمان. و اما مساله «شفاعت» همانگونه که بارها گفته‌ایم به هیچوجه مفهوم مادی در آن نیست بلکه با توجه به آیات صریحی که در این زمینه وارد شده است، تنها در سایه پیوندهای معنوی و یکنوع شایستگی که بخاطر بعضی از اعمال خیر به دست آمده، می‌باشد که شرح آن را ذیل آیات ۲۵۴ سوره بقره (جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۱۸۸ و جلد اول صفحه ۱۵۹ به بعد) بیان داشتیم.

۴ - همه موجودات سر بر فرمان تواند ای انسان!

بار دیگر در این آیات به تسخیر موجودات مختلف زمین و آسمان در برابر انسان برخورد می‌کنیم که روی شش قسمت از آن تکیه شده است: تسخیر کشتیها، تسخیر نهرها، تسخیر خورشید، تسخیر ماه، تسخیر شب

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۵۵

و تسخیر روز که بخشی از آسمان و بخشی از زمین و بخشی از پدیده‌های میان این دو (شب و روز) می‌باشد.

سابقا گفته‌ایم باز هم یادآوری آن لازم است که انسان از دیدگاه قرآن آنقدر عظمت دارد که همه این موجودات به فرمان «الله» مسخر او گشته‌اند، یعنی یا زمام اختیارشان بدست انسان است، و یا در خدمت منافع انسان حرکت می‌کنند، و در هر حال آنقدر به این انسان عظمت داده شده است که به صورت یک هدف عالی در مجموعه آفرینش درآمده است.

خورشید برای او نور افشانی می‌کند، بسترش را گرم می‌سازد، انواع گیاهان برای او می‌رویانند محیط زندگانش را از لوث میکربهای مزاحم پاک می‌کند، شادی و سرور می‌آفرینند، و مسیر زندگی را به او نشان می‌دهد. ماه، چراغ شبهای تاریک او است، تقویمی است طبیعی و جاودانی، جزر و مدی که بر اثر ماه پیدا می‌شود، بسیاری از مشکلات انسان رامیگشاید، درختان زیادی را (به خاطر بالا آمدن آب نهرهای مجاور دریاها) آبیاری می‌کند، دریای خاموش و راکد را به حرکت در می‌آورد و از رکود و گندیدن حفظ می‌کند و

اکسیژن لازم بر اثر تموج در اختیار موجودات زنده دریاها میگذارد. بادهای، کشتیها را در سینه اقیانوسها به حرکت در می آورند و بزرگترین مرکب و وسیعترین جادههای انسان را همین کشتیها و همین دریاها تشکیل می دهند، تا آنجا که گاهی، کشتیهائی به عظمت یک شهر و باهمان جمعیت که در یک شهر کوچک زندگی می کنند بر پهنه اقیانوسها به حرکت در می آیند. نهرها، در خدمت او هستند، زراعتهایش را آبیاری و دامهایش را سیراب و محیط زندگیش را با طراوت و حتی مواد غذائیش (ماهیها) را در دل خود برای او میپروورانند.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۵۶

تاریکی شب همچون لباسی او را می پوشاند، و آرامش و راحتی به اوارزانی میدارد، و همچون یک باد زن، حرارت سوزنده آفتاب را تخفیف می دهد و به او جان و حیات تازه می بخشد.

و سرانجام روشنائی روز، او را به حرکت و تلاش دعوت می کند، و گرمی و حرارت می آفریند و در همه جا جنبش و حرکت ایجاد می کند. و خلاصه همه از بهر او سرگشته و فرمانبردارند و بیان و شرح این همه نعمت علاوه بر اینکه در انسان شخصیت تازه ای می آفریند و او را به عظمت مقام خویش آگاه می سازد، حس شکرگزاری را نیز برمی انگیزد. از این بیان ضمناً این نتیجه بدست آمد که تسخیر در فرهنگ قرآن به دو معنی آمده است، یکی در خدمت منافع و مصالح انسان بودن (مانند تسخیر خورشید و ماه) و دیگری زمام اختیارش در دست بشر بودن (مانند تسخیر کشتیها و دریاها).

و اینکه بعضی پنداشته اند که این آیات اشاره به اصطلاحی است که امروز برای تسخیر داریم (مانند تسخیر کره ماه بوسیله مسافران فضائی) درست به نظر نمیرسد، زیرا در بعضی از آیات قرآن می خوانیم و سخر لکم ما فی السماوات و ما فی الارض جمیعاً منه (جاثیه - ۱۳) که نشان می دهد همه آنچه در آسمانها و همه آنچه در زمین است مسخرانسان است، در حالی که می دانیم مسافرت فضانوردان به همه کرات آسمانی قطعاً محال است.

آری در قرآن بعضی آیات دیگر داریم که ممکن است اشاره به این نوع تسخیر باشد که به خواست خدا در تفسیر سوره الرحمن از آن بحث خواهیم کرد (در باره مسخر بودن موجودات در برابر انسان در ذیل آیه ۲ سوره رعد نیز بحثی

۵ - دائبین

گفتیم «دائب» از ماده «دئوب» به معنی استمرار چیزی در انجام یک برنامه به صورت یک حالت و سنت است، البته خورشید، حرکت به دور زمین ندارد و این زمین است که به دور آفتاب می‌گردد و مامیپنداریم آفتاب به دور ما می‌چرخد، ولی در معنی دائب حرکت در مکان نیفتاده است بلکه استمرار در انجام یک کار و یک برنامه در مفهوم آن درج است، و می‌دانیم خورشید و ماه برنامه نورافشانی و تربیتی خود را نسبت به کره زمین و انسانها به طور مستمر و با یک حساب کاملاً منظم انجام می‌دهند (و فراموش نباید کرد که یکی از معانی داءب، عادت است).

۶ - آیا هر چه را از خدا می‌خواهیم به ما می‌دهد؟

در آیات فوق خواندیم که خداوند، به شما لطف کرد و قسمتی از آنچه را از او تقاضا کردید به شما داد (توجه داشته باشید «من») در جمله «من کل ما سالتموه» تبعیضیه است).

و این به خاطر آن است که بسیار می‌شود انسان از خدا چیزی می‌خواهد که قطعاً ضرر و زیان و یا حتی هلاک او در آن است و خود نمیداند، اما خداوند عالم و حکیم و رحیم، هرگز به چنین تقاضائی پاسخ نمیدهد. و در عوض شاید در بسیاری از اوقات انسان با زبانش چیزی را از خدا نخواهد ولی با زبان حالش و فطرت و طبیعت و هستیش آنرا تمنای کند، و خدا به او می‌دهد، و هیچ مانعی ندارد که سؤال در جمله «ما سالتموه» هم سؤال به زبان قال را شامل شود هم زبان حال را.

۷ - چرا نعمتهای او قابل شمارش نیستند

این یک حقیقت است که سر تا پای وجود ما غرق نعمتهای او است و اگر کتابهای مختلف علوم طبیعی و انسانشناسی و روانشناسی و گیاهشناسی و مانند آن را بررسی کنیم، خواهیم دید که دامنه این نعمتها تا چه حد گسترده است، اصولاً هر نفسی به گفته آن ادیب بزرگ، دونهمت در آن موجود است و به هر نعمتی شکری واجب.

از این گذشته می‌دانیم در بدن یک انسان به طور متوسط ده میلیون میلیارد سلول زنده است، که هر کدام یک واحد فعال بدن ما را تشکیل می‌دهد، این عدد بقدری بزرگ است که اگر ما بخواهیم این سلولها را شماره کنیم، صدها سال طول میکشد!

و تازه این یک بخش از نعمتهای خدا نسبت به ما است، و بنابراین برآستی اگر ما بخواهیم نعمتهای او را بشماریم قادر نیستیم و ان تعدوانعمت الله لا تحصوها.

در درون خون انسان دو دسته گلبول (موجودات زنده کوچکی که در خون شناورند و وظائف حیاتی سنگین بر دوش دارند) وجود دارند: ملیونها گلبول قرمز که وظیفه آنها رساندن اکسیژن هوا برای سوختوساز سلولهای بدن، و ملیونها گلبول سفید که وظیفه آنها پاسداری از سلامت انسان در مقابل هجوم میکربها به بدن می‌باشد و عجب اینکه آنها بدون استراحت و خواب دائماً کمر به خدمت انسان بسته‌اند.

آیا با این حال هرگز می‌توانیم نعمتهای بی‌پایانش را احصاء کنیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۵۹

۸ - افسوس که انسان ظلوم و کفار است.

از بحثهای گذشته به این واقعیت رسیدیم که خداوند با این همه موجوداتی که مسخر فرمان انسان کرده، و با آنهمه نعمتی که به او ارزانی داشته، دیگر کمبودی از هیچ جهت برای او نیست.

ولی این انسان بر اثر دور ماندن از نور ایمان و تربیت، در جاده طغیان و ظلم و ستم گام مینهد و به کفران نعمت مشغول می‌شود:

انحصارگران سعی می‌کنند نعمتهای گسترده الهی را به خود منحصر سازند و منابع حیاتی آن را در اختیار بگیرند، و با اینکه خودشان جزاندکی را نمی‌توانند مصرف کنند دیگران را از رسیدن به آن محروم مینمایند.

این ظلم و ستمها که در شکل انحصارطلبی، استعمار، و تجاوز به حقوق دیگران ظاهر می‌شود محیط آرام زندگی او را دستخوش طوفانهای می‌کند، جنگها می‌آفریند، خونها می‌ریزد، و اموال و نفوس را به نابودی می‌کشاند.

در حقیقت قرآن می‌گوید ای انسان همه چیز بقدر کافی در اختیار تو است، اما به شرط اینکه ظلوم و کفار نباشی، به حق خود قناعت کنی و به حقوق دیگران

تجاوز نمائی!

